

است و به من گفت «پسرم نترس و نگران نباش هیچ اتفاق عجیب و غریبی قرار نیست بیفتد، راحت باش و استرسی نداشته باش» این حرفشان من را خیلی آرام کرد.

از نقش و حس و حال میثم مرادیان در سریال «مرهم» بگوئید؟

اولین نقش اصلی من در یک سریال همین ایفای نقش کاراکتر میثم مرادیان در «مرهم» است. در سریالی به نام «فصل مینا» به کارگردانی آقای رضا آهنج که فیلمبرداری اش نیمه کاره ماند حضور داشتیم که آن کار هم می توانست تجربه خوبی برای من به عنوان نقش اصلی باشد که متأسفانه بعد از سه ماه فیلمبرداری کار متوقف شد. خیلی حس عجیبی بود و این نقش از لحاظ کمی و کیفی من را به عنوان یک بازیگر اغنا کرد. چون می توانستم تمام توانمندی هایم را در این نقش نشان دهم. آقای آهنج هم خیلی کمک کردند. چه قبل از پروژه و چه در طول فیلمبرداری با هم خیلی درباره کارکتر و نوع ایفای آن نقش صحبت می کردیم. راهنمایی های ایشان همیشه برای من فوق العاده بود. من به عنوان بازیگری که در چهار پروژه در کنار ایشان بودم و سابقه همکاری با ایشان را دارم، وقتی می فهمم آقای آهنج کارگردان یک اثر هستند و من قرار است در آن کار بازی کنم خیالم راحت است. چون می دانم که یک انسان کاربلد، حرفه ای و باهوش بالای سر کار است و من به عنوان یک بازیگر می توانم خودم را رها کنم و خودم را به دستان چنین کارگردان درجه یکی بسپارم. بنابراین خیلی کار سختی نداشتم آقای آهنج به خوبی راهنمایی کردند و من هم تمام هم و غم را گذاشتم تا وظیفه ام را به درستی انجام دهم. روی کاراکتر خیلی کار کردم و در نهایت هم با مشورت و کمک آقای آهنج کار را پیش بردم.

در انتخاب نقش چه فاکتورهایی برایتان مهم است؟

شما وقتی برای بار اول یک فیلمنامه یا نمایشنامه ای را بخوانید و نقش تان هم مشخص شده باشد همان بار اول قلاب نقش شما را می گیرد. من همان بار اول که فیلمنامه را بخوانم متوجه می شوم به نقش حس خوبی دارم یا نه.

چه شد میثم «مرهم» به شما رسید؟

وقتی یک سبب از درخت می افتد هزار تا چرخ می خورد تا به زمین برسد. میثم قسمت من بود و لطف آقای آهنج که به من اعتماد کردند و پشت من ایستادند و این نقش مهم کار را به من سپردند. من هم تمام تلاشم را کردم و امیدوارم این تلاش دیده شود.

پس با توجه با گفته های خودتان از کار بارضا آهنج رضایت دارید.

قطعا، با افتخار در سریالی به نام «روزی روزگاری برادر» که در آن مینی سریال نقش اصلی را داشتم و قبل از آن هم سریال نیمه کاره ای داشتم و در سریال «آسمان من» که سومین همکاری من با ایشان بود و «مرهم» چهارمین کار من با آقای آهنج در کارنامه بازیگری ام است و از این بابت خیلی خوشحالم و خدا را شکر می کنم که با انسانی شریف، کارگردانی با معرفت و با عشق به نام آقای آهنج توانستم همکاری بلند مدتی داشته باشم. آدم هایی مانند ایشان واقعا در سینما و تلویزیون نعمت هستند و قدرشان را باید بدانیم.

تا چه اندازه لباس و گریم برای نزدیک شدن به کاراکتری که ایفا می کنید موثر بوده است؟

در هر نقشی که بازیگر ایفا می کند قطعا به لحاظ ظاهری لباس و بخصوص گریم می تواند کمک کننده باشد کما این که برای رسید به نقش روحانی در این کار به شدت به من کمک کرد و بابت این دقت نظر از آقای بابک کشن فلاح طراح گریم می کنم. من بخشی از بازی ام در زندان است و لباس روحانیت را در قسمت های اول و آخر سریال بر تن دارم و گریم و لباسی هم که در زندان داشتم خیلی کمک کننده بود و تاثیر خودش را گذاشت.

از شیرین ترین لحظات در زمان فیلمبرداری بگوئید.

تمام روزهایی که من سر صحنه فیلمبرداری بودم برایم لذتبخش بود. واقعیت این که وقتی در کاری حضور دارید که کارگردان آن آقای آهنج است و از آنجایی که ایشان آنقدر انسان صبور و آرامی هستند و انرژی مثبت به گروه می دهند، اگر به دلایلی حالتان هم بد باشد ایشان حال شما را خوب می کنند و در واقع مانند یک روانشناس حواسشان به همه چیز هست. برای من تمام آن لحظاتی که سر کار بودم لحظات شیرینی بود و همیشه وقتی برای صحنه آفیش می شدم با رغبت و لذت سر کار می رفتم و هر موقع که سر فیلمبرداری بودم حالم خوب بود و در آرامش روی نقشم متمرکز می شدم.

حرف پایانی

از شما ممنونم که این فرصت را به من دادید. از تمام عوامل سریال «مرهم» بخصوص از گروه تهیه کنندگان آقایان پرویز امیری و سیدسجاد قافله باشی به خاطر ایجاد فضایی صمیمی و آرامبخش در پشت صحنه تشکر می کنم.



حرف پایانی

امیدوارم مردم کار را پسندیده باشند. یک تیم بزرگ برای این کار زحمت کشیدند و امیدوارم با هر سلیقه و نگاهی کار مورد قبول مخاطب واقع شده باشد. من هر بار که در کاری حضور پیدا می کنم به امید این کار می کنم که مردم آن را دوست داشته باشند و بتوانیم در ایجاد شادی و امید در زندگی مردم سهمی داشته باشیم. پیشاپیش سال نو را به همه مردم سرزمینم تبریک می گویم و امیدوارم سال جدید سالی پر بار و پرروزی و رفاه و راحتی برای مردم باشد.

مسعود انتظاری، بازیگر:

نقش میثم به لحاظ کمی و کیفی من را اغنا کرد

از شروع فعالیت تان در تصویر و بازیگر مقابل دوربین بگوئید؟

دوره بازیگری را در سال ۸۷ در موسسه کارنامه شروع کردم و همزمان اولین بازی مقابل دوربین را در کار آقای مسعود شاهمحمدی به نام «خرده ستمگران» که در زمان پخش هم کار نصف و نیمه پخش شد تجربه کردم. آن کار برای من که شروع بازیگری ام بود خیلی کار پر استرس، وحشتناک و ترسناک بود مخصوصا که آقای شاهمحمدی خیلی کارگردان سخت گیری بودند. بعد از آن سریال تنائری به کارگردانی صابر ابر را تجربه کردم که آن هم اولین تجربه تنائری من به عنوان بازیگر بود.

آیا صحنه با سکانسی در اولین تجربه شما مقابل دوربین بود که بازی را برای شما سخت کرده بود؟

اولین سکانسی که حضور داشتم در سریال «خرده ستمگران» بود که در حال پایین آمدن از پلهای هستم و مشغول صحبت با تلفن و باید از مقابل دوربین عبور می کردم. آن لحظه آنقدر تپش قلبم بالا رفت که آن موقعیت برایم ترسناک شد. یادم هست آقای شاهمحمدی بهم گفتند «من حرکت دادم در دلت تا پنج بشمار و از پلهها پایین بیا و از مقابل دوربین عبور کن» ایشان می دانستند که اولین حضور و بازی ام مقابل دوربین است. در اتفاقی که قرار بود از آن حرکت را شروع کنم، احساس کردم دستی روی شانهم قرار گرفت و دیدم آقای شاهمحمدی

با توجه به این که خودتان مادر هستید به راحتی توانستید با کاراکتر مادر همذات پنداری کنید؟

همان طور که گفتید من خودم مادر هستم و وقتی با آن حس مادرانه خودم را جای مادرهایی گذاشتم که بچه های خود را باز دست داده یا مجبور به جدایی از آن ها شده اند حس خیلی دردناکی بود. در حقیقت به کلام نمی شود این حس را بازگو کرد چون خیلی درونی است و آدمها در این مواقع ساکت می شوند و به عبارتی در دستان را درون خودشان می ریزند. به همین دلیل من هم در ایفای نقش این مادر دور افتاده از فرزند در مواقعی این مدلی می شوم. واقعا آدم در این مواقع همه چیز را به زبان نمی آورد و تبدیل به انسانی درونگرا می شود و همواره اندوه را با خود حمل می کند. حالا در سریال «مرهم» کاراکتر مادر از آن سر دنیا برای پیدا کردن فرزندش آمده و در کنار این اندوه، باید اتفاقاتی که سر راهش پیش می آید را هم تجربه کرده و تحمل کند.

شیرین ترین لحظاتی که در ایفای نقش مادر تجربه کردید کدام بخش داستان است؟

صحنه ای که مادر در کما و خواب و بیداری است و احساس می کند پسرش کنارش آمده برایم لذتبخش بود و همچنین شیرین ترین لحظه برای من وقتی است که مادر پسرش را پیدا می کند و متوجه می شود با آدمی مواجه شده که شاید به لحاظ فکری می تواند از همدیگر دور باشند ولی چیزهای مشترکی نیز با هم دارند. بخشی از لحظات شیرین مادر در کنار جهان است که نسیم ادبی به زیبایی در نقش این کاراکتر ظاهر می شود. جهان مثل یک دوست صمیمی پا به پای او همه جا می آید و همه جا همراهی اش می کند و با او ندار می شود. دقیقا در این فضا چهره واقعی مادر در مقابل جهان بیشتر نمود پیدا می کند.

کار با آقای آهنج چگونه تجربه ای بود؟

کارگردانی کاربلد و شנוنده هستند و با بازیگرشان همراه می شوند و نظرات و ایده های بازیگر را می شنوند و مادر مورد کار کلی با هم گپ می زدیم. ایشان در توضیح شخصیت کاراکترها آنقدر به زیبایی توضیح می دهند که هیچ حرفی باقی نمی ماند. گاهی وقتها درباره نقشم که با آقای آهنج صحبت می کردم آنقدر با حوصله برایم توضیح می دادند که توجیح می شدم.